

سُورَةُ الزُّخْرُفِ ٤٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم

﴿١﴾

هست سوگندی به ذکرِ حا و میم که بود رمزی زِ رحمانِ الرَّحِيمِ

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

﴿٢﴾

هم قسم بر آیه‌های مُستطاب که بفرمود آشکارا در کتاب

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

﴿٣﴾

ما فرستادیم قرآن، این کتاب که بود مجموعه‌ی آیاتِ ناب

با زبانی که بود حرفِ عرب تا مگر آرید تعقل در طلب

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ

﴿٤﴾

نزد ما در لوحِ محفوظ این کتاب که ز آن گردیده اخذِ آیاتِ ناب

هست والاتر زِ اعلا و کریم این کتابِ مادر و لوحِ حکیم
أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ

﴿۵﴾

ما شما را دور سازیم زین بیان؟! چون که هستید از گروه مُسرفان
وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ

﴿۶﴾

هم چه بسیار ما رسولانی زِ حق بر فرستادیم به دورانِ سبق
وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

﴿۷﴾

هیچ نیامد زان رسولان بهر پند جز مگر گشته زِ مردم ریشخند
فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ

﴿۸﴾

پس هلاک کردیم زِ ایشان مهتران گشته عبرت همچو آن پیشینیان
وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

﴿۹﴾

گر که پرسى تو زِ این قومِ پلید کی زمین و آسمان را آفرید؟
جملگی گویند که یزدانِ مجید آن عزیز که علیم است و فرید
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

آن که بنموده زمین مهد بهرتان تا که آرید زندگی در هر مکان
هم پدید آورد راهایی چنین تا مگر یابید هدایت در زمین
وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا ۚ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

آن که آرد از سماء آب روان قدر حاجت و نیاز هر مکان
زنده گردد خاک مرده زین وفور این چنین آید برون از خاک گور
وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

آن که جفت آورد پدید اندر ظهور کرد تقسیم بر اُنات و بر ذکور
کشتی و حیوان نمود او برقرار تا به خشکی و به بحر گشته سوار
لَتَسْتَثَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ
لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

تا سوار بر این چنین مرکب شدید یاد نعمت های ربّ خود کنید
بازگوید از درون خود ثنا هم بخوانید سوی ایزد این دعا
هست مُنَزّه از شریک، ربّ جهان آن که بنمود این مُسَخَّر بهرمان
ما نداشتیم آن توانایی ز خویش تا برانیم مرکب خود را به پیش

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ

رجعت ما هست به سوی ربّمان تا جدا گردیم ز جسم و جانمان
وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

﴿۱۵﴾

مردم این سان کفر حق ورزیده‌اند بنده‌ای را پاره‌ی حق خوانده‌اند
ناسپاس است آدمی بس آشکار در ره خالق و ذاتِ کردگار
أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ

﴿۱۶﴾

از میان جمله مخلوقش خدا؟ دختران را بهر خود بنمود جدا؟
بر شما بخشید اولادِ پسر؟ بر مثل گوید خداوند مختصر
وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

﴿۱۷﴾

گر بیاید مزده‌ای بر آن خسان که بود نوزادشان از دختران
مثل آنچه بر خدا گفتند ز پیش حالت خود را ببینند بس پریش
روی او گردد سیاه و پُر ز غم چیره گردد بر دل و قلبش آلم
أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

﴿۱۸﴾

دختران را که کنند نشو و نما در میان زیورآلات و طلا
چون ضعیفند در جدال با دشمنان خاصِ حق دانند آیا ابلهان؟
وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا ۚ أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ ۖ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ

و ملائک را که بنده بر حقند گفته‌اند که جملگیشان دخترند
داشته‌اند آیا حضور آن گمراهان؟ وقتِ خلقِ آن ملائک در جهان؟
این سخن‌ها ثبت گردد بالمآل می‌روند زین گونه حرف زیر سؤال

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ ۗ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

از بهانه صحبتی رانند چنان که اگر می‌خواست خدای مهربان
ما نمی‌کردیم پرستش جز اله و همه بودیم عاری از گناه
این نگویند روی علم و حجتی بلکه از روی دغل هم خجالتی

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ

داده‌ایم آیا کتابی قبل از این؟ که کنند مستمسکی آن را چنین؟

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ

می‌بگفتند، از پدر و جدّ خویش ما بیافتیم بهر اُمت راه و کیش
که ز آن آیین و دین، حدّ کمال بر هدایت راه بیابیم بالمآل

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ
وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ

این چنین ارسال نکردیم در سبق در دیاری ما نذیرانی ز حق
جز که گفتند اغنیاء، اجدادمان داده اند بر ما نشان آیینمان
می رویم ما در پی آثارشان اقتداء نیز می کنیم بر کارشان

﴿٢٤﴾ قَالَ أُولَوْجِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

﴿٢٤﴾

پس بگفت بر قوم خود آن رهنما گر نمایم راهی بهتر بر شما
آیا باز هم می روید بر راه خویش؟ بر ره آباء و آن آیین و کیش؟
قوم گفتند ما نمی آریم قبول کافریم بر تو و کیش تو رسول!

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

﴿٢٥﴾

پس کشیدیم ما ز ایشان انتقام تو بین فرجام کاذب در ختام

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ

﴿٢٦﴾

یاد آور ز آنچه فرمود ابرهیم بر پدر و هم بر آن قوم لئیم
که هر آنچه می پرستید از صنم روی برگردانم و بیزار منم

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

﴿٢٧﴾

می پرستم آن که من را آفرید هادی من او بود، رب فرید

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

﴿٢٨﴾

ماند باقی آن کلام در نسلِ او تا نمایند رجعتی بر ذاتِ هو
 بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ

﴿۲۹﴾

ما بدادیم بهره‌ها بر این گروه بر پدر و جدّشان از هر وجوه
 تا که گردید بهر ایشان حق به پا آن رسول شد آشکار و رهنما
 وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ

﴿۳۰﴾

تا بیامد بهرشان حق در ظهور از خطایا جملگی کردند قصور
 باز گفتند از جهالت روی کین این بود جادو و سحر اندر زمین
 ما نداریمش قبول و والسلام جملگی کفر آوریم بر این کلام
 وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

﴿۳۱﴾

هم بگفتند که چرا قرآن کنون؟ وحی نگشت بر آن دو مردِ ذوفنون؟
 که بوند از عالمانِ آن دو شهر وین نگفتند جز ز روی کین و قهر
 أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا
 بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخِيًّا ۚ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

﴿۳۲﴾

می‌کنند تقسیم، بینِ این و آن؟ رحمت پروردگارت این خسان؟
 رزقِ ایشان جملگی در دستِ ماست آنچه سهمشان در این دارِ فناست
 بعضی را بر بعض و جمعِ دیگری رفعتی ما می‌دهیم و برتری

تا کنند تسخیرِ بعضی مردمان کارِ دنیا پیش افتد این چنان
 رحمت حق، ذاتِ پاکِ ذوالجلال هست والاتر ز جمع ملک و مال
 وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ
 وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

﴿۳۳﴾

گر نبود آنکه همه خلقِ جهان واحد و یکدست بگردند اُمتان
 می نمودیم ما عطا بر کافران خانه ها با سقفِ نقره روی آن
 هم به نردبان روند بر پشت بام خودنمایی ها کنند در این مقام
 وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ

﴿۳۴﴾

باب و درها بر تجمل هم نشان تخت هایی که زند تکیه بر آن
 وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

﴿۳۵﴾

می نمودیم خانه ها و آن سرا پر ز زیورهای نقره هم طلا
 نیست اینها جز متاع دنیوی فانی است و صاحبِ آن منزوی
 آخرت در نزد ربّ العالمین هست بهتر از برای متّقین
 وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

﴿۳۶﴾

آن که از ذکر خدا گردید دور و ز دیدار حقایق گشته کور
 ما بگردانیم به شیطانِ قرین تا بود دائم مر او را همنشین
 وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ

بازشان دارد سپس ابلیس ز راه با گمانی، سخت سازند اشتباه
راهشان را نیز نبینند که خطاست فکر کنند، یافته هدایت راه راست

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ

تا به وقتی که رسد روز جزا بازگوید او به شیطان ناسزا
گوید ای کاش! بین ما بود آن چنان فاصله در بینِ غرب و خاوران
بدترین را من گرفتم همنشین تا بگشتم من بدین شیطان قرین

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

لیک ندارد اندر آن روز هیچ سود این چنین اظهاری در گفت و شنود
چون بکردید بهر خود این سان ستم مشترک گشتید به شیطان در آلم

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

قادری آیا که هرگز یک کری؟ بر شنیدن گوش او را آوری؟
یا توانی بهر یک انسانِ کور؟ بر دو چشمانش ببخشایی تو نور؟
آن که باشد در ضلالت آشکار کی بیابد راهی بر پروردگار؟

فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ

گر بریمت در جوار خود نبی! انتقام گیریم ز این قوم شقی
أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ

﴿۴۲﴾

یا هر آنچه وعده دادیم آشکار تو بینی در حیات و روزگار
مقتدر هستیم و غالب بی گمان عاقبت بیند عذابی خاطیان
فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

﴿۴۳﴾

چنگ زن، بر وحی آیات مجید که به تو نازل شد از ذات فرید
هستی تو اندر صراط مستقیم در ره یزدان پاک، ذات کریم
وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

﴿۴۴﴾

این بود از بهر تو، هم پیروان مایه‌ی عزّت و اعزاز گران
جملگی پرسیده گردید بالمال می‌روید از بهر آن زیر سؤال
وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ

﴿۴۵﴾

هم ز احوال رسل بازپرس نبی! که فرستادیم قبل از تو همی
ما قرار دادیم خدایی در جهان؟ غیر رحمان الرحیم آن مهربان؟
که شود معبود برای مردمان؟ تا نمایند بندگی بر سوی آن؟
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۴۶﴾

ما فرستادیم موسیٰ^۱ را عیان
 همچنین بر سوی آن اشرافشان
 سوی فرعون با همه آیاتمان
 گفت، رسولم من ز ربِّ دو جهان
 فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

﴿۴۷﴾

چون که آیاتم بر آنها داد نشان
 جمله کردند مسخره از جهلشان
 وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا^ط وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

﴿۴۸﴾

ما ندادیم بهرشان هیچ آیتی
 جز که بوده برتر از قبل حجتی
 برگرفتیم آن گروه را بر عذاب
 تا مگر پویند راهی بر صواب
 وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ

﴿۴۹﴾

بر رسول گفتند آن افرادِ دون
 گر که داری تو ز حق این انتساب
 ما بدین رو نیز هدایت می‌شویم
 پس دعاها را ز ما کن مستجاب
 بر صراطی که تو خوانی می‌رویم
 فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

﴿۵۰﴾

تا که برداشتیم، از ایشان عذاب
 عهد خود کلاً شکستند با شتاب
 وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي
 أَفَلَا تُبْصِرُونَ

﴿۵۱﴾

سوی قومش گفت فرعون این سخن نیست آیا مصر از املاک من؟
 این همه نهرها که گردیده روان هان! نمی‌آید برون از قصرمان؟
 پس نمی‌بینید در حدّ کمال؟ این چنین عزّ و شکوه و هم جلال

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

﴿۵۲﴾

بهتر من، یا که این مرد ذلیل؟ که ندارد منطق و حرف و دلیل
 فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ

﴿۵۳﴾

راست می‌گوید که از نزد خداست؟ طوق زرین پس به دستانش
 کجاست؟

یا چرا چندین ملک همراه او؟ نیست تا تأیید کنند زو گفتگو
 فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

﴿۵۴﴾

یافت قوم خود سبک اندر خرد تا ز این حرف‌های واهی کج برد
 پس نمودندش قبول آن جاهلان قوم او که جمله بودند فاسقان

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

﴿۵۵﴾

زانکه ما را بس نمودند خشمگین ما کشیدیم انتقامی سهمگین
 تار و مار کردیم ایشان را، خراب غرقشان کردیم اندر قعر آب

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ

ما نمودیم عبرت ایشان را چنان بهر قومِ آخرین در هر زمان

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾

تا زدیم بر ابنِ مریم ما مثال قومِ تو فریاد کردند بالمال

﴿وَقَالُوا أَلِلهِنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾

مشرکان کردند آنکه این سؤال تا بیایند سوی تو بهرِ جدال

که بودِ عیسی بن مریم برترین؟ یا ز ما این سان خدایان در زمین؟

این چنین گفتند و آوردند بیان آن گروه اهلِ جنگ و خصمان

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

نیست عیسی^۱ جز یکی عبدِ خدا که بیافته نعمتِ خاصی ز ما

ما نشان دادیم مثلِ اندر عیان بر بنی اسرائیل و اهلِ جهان

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ﴾

گر بخواهیم ما بگردانیم چنین جایتان گیرند ملائک در زمین

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾

آن نشانی هست از علمِ ازل که بیاید ساعتش وقتِ اجل
 پس بود زَنهار شک کردن در آن چون بیاید آن قیامتِ بالعیان
 پیروی آرید ز من در زندگی در صراطِ مستقیم و بندگی
 وَلَا يَصْدَنكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

﴿۶۲﴾

هم مبادا! آنکه شیطانِ رحیم سد شود در راهِ یزدانِ رحیم
 دشمنیِ او بود بس آشکار تا نماید پیروانش زار و خوار
 وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

﴿۶۳﴾

تا بیامد عیسی با آن بیّنات گفت به اُمّت او ز راه التفات
 آدمم من سویتان با دعوتی که کنم آگاهتان از حکمتی
 آنچه را که از ره کین و خلاف در ره حق می‌نماید اختلاف
 پس بترسید از خداوندِ وحید از فرامینم همه طاعت کنید
 إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

﴿۶۴﴾

حق تعالیٰ ربِّ من، ربِّ شماست برپرستیدش روید بر راهِ راست
 فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ

﴿۶۵﴾

لیک احزاب و فرق، خود جملگی اختلاف کردند اندر بندگی

وای! بر احوالِ این‌سانِ ظالمان هست عذاب‌های آلیم فرجامشان
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

﴿۶۶﴾

انتظار آیا کشند بیش مردمان؟ جز به قدر ساعتی اندر زمان!
که به پا خیزند روز رستخیز و ز آن غفلت همی ورزیده نیز
الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

﴿۶۷﴾

اندر آن روز دوستان گردند عدو بعضی تا بر بعضی گردند روبه‌رو
جز مگر عبادِ نیک و مُتَّقین که نمودند پیروی آدابِ دین
يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

﴿۶۸﴾

می‌شوند آن بندگانِ سرفراز بر خطابی از خدای بی‌نیاز
نیست خوفی اندر امروز بهرتان هم نه حزنی و نه غم، ای بندگان!
الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ

﴿۶۹﴾

آن کسان که جمله بر آیاتمان معتقد گشتند، شدند از مُسْلِمان
ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

﴿۷۰﴾

داخل آید در بهشت و جنتان هم شما شاد، همچنین ازواجتان
يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ۖ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ۖ وَأَنتُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۷۱﴾

دور ایشان هم بگردند با طرب دستشان هست کاسه‌هایی از ذهب
همچنین در کوزه‌هایی از شراب که همه مملو بود از خمر ناب
آنچه میل و آرزو دارند بر آن و آنچه لذت آورد بر چشمشان
می‌شود آنکه مهیا بهرشان اندر آنجا نیز بمانند جاودان
وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

﴿۷۲﴾

زان عمل‌ها که نمودید در سبق ارث معنی دادتان پس ذات حق
لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

﴿۷۳﴾

اندر آنجا میوه‌ها هست بی‌شمار تا خورید هر چه نمایید اختیار
إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

﴿۷۴﴾

مجرمین هم در جهنم جاودان در عذابند و رهایی نیست از آن
لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

﴿۷۵﴾

نیست کاهش در عذابهای شدید اندر آنجا جاودانند، بی‌امید
وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

﴿۷۶﴾

ما نکردیم بهر ایشان هیچ ستم بلکه خود کردند بر خود این آلم
وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُونَ

﴿۷۷﴾

بر نگهبانِ جحیم آرند ندا خواه تا رحمی کند بر ما خدا
گوید او اینجا بمانید بی‌صدا تا ابد باشید در این محنت‌سرا
لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

﴿۷۸﴾

ما فرستادیم هدایت بهرتان رهنمایان و رسل در راهتان
لیک گشتید معترض بر سوی حق با ره راست هیچ نگشتید منطبق
أَمْ أَبْرَمُوا أَمْ إِنَّا مِن مُّبْرَمُونَ

﴿۷۹﴾

کافران گشتند مُصر در کارِ شرّ ما بدادیم کیفرشان سربه‌سر
أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ أَوْسَلْنَا لَهُمْ يَكْتُبُونَ

﴿۸۰﴾

برگمانند سرّ و نجواهایشان نشنویم ما و ندانیم هیچ از آن

ما سمیعیم و علیم بی هیچ شک می‌نویسند هم رسولانِ ملک
قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ

﴿۸۱﴾

گو، اگر فرزند می‌داشت ربّمان من بر او بودم زِ اوّل عابدان
سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

﴿۸۲﴾

لیک مُنزه هست آن ربّ جهان که پدید آورد زمین و آسمان
مالکِ عرش و همان یکتا خدا از چنین اوصاف و حرفِ ناروا
فَذَرَهُمْ يَخْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

﴿۸۳﴾

کن رهاشان ای رسول! قومِ پلید تا به بازی گشته سرگردان شدید
تا که بینند روزِ موعود و جزا بر عقوبت که بر آنها هست سزا
وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

﴿۸۴﴾

آن که معبود است اندر آسمان همچنین اندر زمین، ربّ جهان
در اموراتِ دو عالم او حکیم هست دانا بر همه چیز و علیم
وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿۸۵﴾

هست بزرگی و تبارک بی‌کران بر همان مالک به ارض و آسمان
هم هر آن چیزی که باشد در میان جزء و کل را مالکست حق بی‌گمان
نزد او هست ساعت و وقت قیام سوی او رجعت کنند خلقان تمام

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

﴿۸۶﴾

هر کسی را که بخوانید جز اله بر شفاعت او نیاید هیچ‌گاه
جز کسانی که گواه بر ربّ دین داده‌اند و نیک بدانند از یقین

وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ط فَاَنىٰ يُوَفُّكَونَ

﴿۸۷﴾

گر بررسی زین گروه جاهلان کیست اندر این جهان خلاقتان؟
در جواب گویند، می‌باشد اله پس چرا رو بربتابید از گناه

وَقِيلَ يَا رَبِّ اِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿۸۸﴾

از همه گفتاری که رانده نبی ذات ایزد جمله دارد آگهی
او بگوید، این گروه پرخطا هرگز ایمانی نیارند بر خدا

فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

﴿۸۹﴾

کن نبی! اعراض در حدّ تمام رو بتاب و ده به ایشان تو سلام
این زمان بگذارشان گردند دور زود بفهمند که چه بوده این امور